موضوع پژوهش

**تطبیق قواعد اصولی مسئله اول از مسائل احکام خلل باب صلاة کتاب روضة البهیة**

استاد راهنما

**حجت الاسلام و المسلمین استاد قدوسی (زید عزّه)**

نام پژوهشگر

**سید امیر محمد مؤذنی**

واحد پژوهشی

**اصول 4**

پایه پنجم

مدرسه ی علمیه علوی

سال تحصیلی

1398-99

o

این پژوهش ناچیز را تقدیم می کنم به ارباب کرامت و ادب، آب آور دشت کربلا حضرت اباالفضل علمدار. ان شاء الله ذیل سایه ی لطف ایشان در مسیر طلبگی ، سرباز خوبی برای امام زمان باشیم.

و همچنین برخودم لازم می دانم از تمام عزیزانی که در این مسیر، چه در جمع آوری اطلاعات و چه در تدوین و غلط گیری و... این حقیر را یاری کردند به خصوص حجت الاسلام و المسلمین قدوسی تشکر ‌کنم.

چکیده

برای یادگیری بهتر مفاهیم و قواعد اصولی باید آن قواعد را به صورت کاربردی بر متون فقهی تطبیق کرد تا با استفاده از این تمرین بتوان متون فقهی را تجزیه و تحلیل نمود و برای نمونه یکی از بخش های متن کتاب روضة البهیه شهید ثانی انتخاب شده است . اما برای تطبیق نیازمند دو مقدمه می باشیم : مقدمه اول تسلط کامل بر قواعد و مفاهیم اصولی و مقدمه دوم فهم کامل مسئله فقهی می باشد فلذا فصل اول را به بررسی مفاهیم و قواعد اصولی موجود در متن فقهی مورد نظر قرار دادیم و مسائلی همچون ظهور ، استصحاب ، برخی مسائل ملازمات عقلیه و و... به طور خلاصه بررسی کردیم و فصل دوم را بر بررسی کامل و دقیق مسئله فقهی و توضیح کامل آن پرداختیم و در نهایت در فصل سوم با کمک به قواعد اصولی به تجزیه و تحلیل متن فقهی پرداخته و قواعد اصولی به کار رفته آن را استخراج نموده و توضیح دادیم .

کلید واژه: کاربرد قاعده اصولی- تحلیل متن فقهی – مفهوم اصولی – قاعده اصولی

فهرست

Table of Contents

[مقدمه 1](#_Toc36939810)

[فصل اول:مفاهیم و کلیات 2](#_Toc36939811)

[مفاهیم اصولی 2](#_Toc36939812)

[اجزاء 2](#_Toc36939813)

[مطلق و مقید 2](#_Toc36939814)

[خبر واحد 3](#_Toc36939815)

[ضد عام و خاص 3](#_Toc36939816)

[قسمت هفتم: اقتضاء نهی للفساد 3](#_Toc36939817)

[مفهوم موافق 4](#_Toc36939818)

[قسمت دهم: اصل استصحاب 4](#_Toc36939819)

[ظهور و استظهار 5](#_Toc36939820)

[گفتار دوم : کلیات اصولی 5](#_Toc36939821)

[حجیت ظهور 5](#_Toc36939822)

[حجیت ظهور خبر واحد 6](#_Toc36939823)

[بررسی اقوال ضد عام و خاص و نظر مختار 6](#_Toc36939824)

[الضد الخاص‏ 7](#_Toc36939825)

[اقتضاء نهی للفساد در عبادات 8](#_Toc36939826)

[حجیت اصل عملی استصحاب 9](#_Toc36939827)

[فصل دوم : توضیح و شرح متن فقهی 10](#_Toc36939828)

[غلبه ظن بر شک 10](#_Toc36939829)

[حکم فقهی مسئله در بیان مصنف 10](#_Toc36939830)

[تفاوت شک بدوی و مستقر و عدم اجتماع ظن و شک 11](#_Toc36939831)

[معنای بنا گذاشتن بر ظن و فروعات حکم غلبه ظن بر شک 11](#_Toc36939832)

[اتفاق افتادن حدث قبل از نماز احتیاط و قضای اجزای فراموش شده نماز 11](#_Toc36939833)

[حکم فقهی نماز احتیاط و اجزای منسیه بعد از حدث و دلیل آن 11](#_Toc36939834)

[اشکال جزء بودن نماز احتیاط بر صحت آن و رد آن 12](#_Toc36939835)

[تقریر بدل بودن نماز احتیاط 12](#_Toc36939836)

[حکم نماز احتیاط در صورت یادآوری نماز ناقصه 12](#_Toc36939837)

[دلیل صحت نماز احتیاط در صورت یادآوری نماز ناقصه 13](#_Toc36939838)

[بررسی وجوه مخالفت نماز احتیاط با نماز ناقصه و حکم آن 13](#_Toc36939839)

[بررسی حکم نماز احتیاط در صورت یادآوری نقصان نماز اصلی در حین نماز احتیاط 14](#_Toc36939840)

[بررسی وجه های مختلف مسئله و حکم آن ها 14](#_Toc36939841)

[مسئله اتفاق افتادن حدث قبل از نماز احتیاط و یادآوری وضعیت نماز اصلی 14](#_Toc36939842)

[یادآوری کامل بودن نماز اصلی و حکم نماز احتیاط 15](#_Toc36939843)

[حکم یادآوری کامل بودن نماز در حین نماز احتیاط 15](#_Toc36939844)

[فصل سوم : تطبیق قواعد اصولی بر متن 15](#_Toc36939845)

[تطبیق قواعد باب مباحث الفاظ بر متن 15](#_Toc36939846)

[تطبیق مبحث مطلق و مقید 15](#_Toc36939847)

[تطبیق بحث دلالة الاقتضاء 16](#_Toc36939848)

[تطبیق قواعد باب غیر مستقلات عقلیه بر متن 16](#_Toc36939849)

[تطبیق مبحث سبب 16](#_Toc36939850)

[تطبیق مبحث شرط 16](#_Toc36939851)

[تطبیق مبحث مانع 16](#_Toc36939852)

[تطبیق مبحث اجزاء 16](#_Toc36939853)

[تطبیق مبحث ضد خاص و ضد عام و تطبیق مبحث اقتضاء نهی للفساد 17](#_Toc36939854)

[تطبیق قواعد باب حجج و امارات بر متن 17](#_Toc36939855)

[تطبیق عمل به خبر واحد در متن 17](#_Toc36939856)

[تطبیق اصل استصحاب در متن 17](#_Toc36939857)

[نتیجه نهایی: 18](#_Toc36939858)

[منابع و مآخذ 19](#_Toc36939859)

# مقدمه

می دانیم که علم فقه هیچگاه از قواعد اصولی مستغنی نمی باشد و برای استنباط هر یک از احکام فقهی حداقل از یک قاعده اصولی استفاده شده است . کتاب روضة البهیه شهید ثانی نیز از قاعده مستثنی نیست و در هر مطلب آن قواعد اصولی نهفته است که گاهی به برخی از آن ها تصریح می شود اما بسیاری از قواعد اصولی در این کتاب مخفی می ماند و نویسنده به جهت اختصار يا وضوح يا عدم لزوم بيان و ... به آن اشاره نمی کند و برای لمعه آموزان شایسته است علاوه بر بررسی قواعد تصریح شده ، این قواعد مطویه و تصریح نشده را نیز به وسیله تحلیل اصولی متن کشف کنند چرا که این کار سبب فهم ثمرات قواعد اصولی آموخته شده و حضور ذهن نسبت به این قواعد می شود و همچنین در فهم بهتر و دقیق تر کتاب شرح لمعه نیز کمک شایانی می کند که کتاب الصلاة یکی از مهم ترین ابواب کتاب شرح لمعه می باشد و در احکام خلل این باب نیز قواعد اصولی زیادی به کار رفته است که برای نمونه تطبیق اصولی در سطح مقدماتی مسئله اول از مسائل سبع احکام خلل کتاب الصلاة ( غلبه ظن بعد از شک و احکام نماز احتیاط بعد از یادآوری نماز ) با توجه کاربرد قابل توجه اصول در این مسئله ، مناسب می باشد.

برای کار تطبیق باید کاملا بر قواعد اصولی احاطه داشت تا بتوان از متن فقهی آن را استخراج کرد فلذا ابتدا باید مسائل اصولی مطرح شده را کاملا بررسی کرد و این کار در فصل اول انجام خواهد گرفت

مسئله عمل به ظن و احکام نماز احتیاط یکی از مسائل دشوار در فقه می باشد که ابتدا باید کامل باید توضیح داده شود تا بتوان قواعد اصولی را از آن کشف نمود پس یکی از فصل ها هم باید به بررسی و شرح این بخش از متن کتاب روضة البهیه پرداخت.

مسئله اپیدمی بیماری کرونا باعث شد تا تمام کار های این مقاله فقط توسط کتاب های الکترونیک صورت بگیرد و امکان مشاوره حضوری با استاد راهنما سلب شد و این باعث سخت تر شدن پژوهش گردید.

# فصل اول:مفاهیم و کلیات

## مفاهیم اصولی

در ابتدا به توضیح مفاهیم اصولی به کار رفته در این مقاله می پردازیم.

### اجزاء

اگر مکلفی به آن چه که مولی به او امر کرده است به صورت مطلوب عمل کند ، یعنی عمل جامع اجزاء و شرایط باشد ، او امر شارع را اطاعت کرده و عمل او مسقط امر مولی می باشد و دیگر نیازی به امتثال دیگری نیست. دلیل این امر این است که همانا هیئت امر دلالت بر نسبت طلبیه می کند و ماده دلالت بر طبیعت می کند و این طبیعت با یک فرد واحد یافت شده ومکلف با ایجاد یک مصداق از ماده امر ، امر مولی را امتثال کرده و دیگر دلیلی برای باقی ماند . اما محل نزاع در بحث اجزاء در بین اصولیون اجزاء امتثال امر اضطراری از امر اختیاری و امتثال امر ظاهری از امر واقعی می باشد .(الموجز في أصول الفقه، ص: 41)

### مطلق و مقید

اطلاق در لغت به معنای ارسال و رها شده می باشد و در مقابل کلمه مقید می باشد و مرحوم مظفر در کتاب اصول فقه در باره ی معنای مطلق در اصول می نویسد: « فمعنى المطلق هو شيوع اللفظ و سعته باعتبار ما له من المعنى و أحواله؛ و لكن لا على أن يكون ذلك الشيوع مستعملا فيه اللفظ، كالشيوع المستفاد من وقوع النكرة في سياق النفي، و إلّا كان الكلام عامّا لا مطلقا » یعنی معناى مطلق عبارت است از : شيوع لفظ و گستردگى آن به اعتبار معنا (اطلاق افرادی ) و احوال معنايش(اطلاق احوالی) ، و لكن نه به اين صورت كه اين شيوع، مستعمل فيه لفظ باشد مانند شيوعى كه از وقوع نكره در سياق نفى و یا اسم جنس استفاده مى‏شود، مگر نه لفظ ، عام خواهد بود نه مطلق‏(معجم مقاييس اللغه، ج‏3، ص: 421 ، اصول الفقه ( با تعليقه زارعى )، ص: 184)

شکی نیست که اطلاق در اسامی عَلم و معرف به ال عهد به نسبت به احوال ناشی از وضع نمی باشد بلکه این اطلاق به وسیله مقدمات حکمت شکل می گیرد ، همچنین در جملات و مشابه آن اطلاق بالوضع نیست بلکه با مقدمات حکمت شکل می گیرد و در آن خلافی نیست.

آنچه كه محل نزاع واقع شده اين است كه در اسماء اجناس و نظاير آن‏ها اطلاق ناشى از وضع است يا از راه مقدمات حكمت؟ يعنى آيا اسماء اجناس براى معاني آن ها از آن حيث كه شايع و مرسل (بدون قيد) هستند وضع شده به گونه‏اى كه اطلاق، در معناى وضعی اين الفاظ گرفته شده است‏ کما این که اين قول به مشهور از قدماء قبل از سلطان العلماء نسبت داده شده است- يا اين الفاظ براى صرف معانى وضع شده‏اند و اطلاق، از دليل ديگر استفاده مى‏شود و اين دليل در صورت وجود مقدمات حكمت فقط خالی بودن کلمه از قيد می باشد؟ اولين كسى كه – بر اساس آن چه ما میدانیم- قائل این قول شده ، سلطان العلماء است كه در حاشيه‏اش بر معالم الاصول به آن اشاره کرده است و همه علمای متاخر تا الان قائل این قول می باشند.( اصول الفقه ( با تعليقه زارعى )، ص: 186)

تقابل مطلق و مقید تقابل ملکه و عدم ملکه می باشد یعنی به لفظی می توان گفت مطلق که صلاحیت تقیید را داشته باشد و بتوان آن را قید زد مگر مطلق نمی باشد .( اصول الفقه ( با تعليقه زارعى )، ص: 183)

### خبر واحد

واجب از لحاظ مقایسه با زمان بر دو قسم است:

الف: غیر موقت؛ زمان شرعا در این نوع واجب دخیل نمی باشد و واجب زمان خاصی ندارد مانند روزه و نماز قضا.

ب: موقت؛ واجب دارای یک مدت زمانی محدودی می باشد که تنها در همان زمان باید انجام شود مانند نماز های یومیه

واجب موقت بر دو دوسته تقسیم می شوند:

الف: واجب فوری؛ واجبی که از اولین وقت امکان عمل به آن تاخیر جایز نیست مانند ازاله نجاست از مسجد

ب: واجب غیر فوری؛ واجبی که اولین وقت امکان عمل به آن تاخیر جایز می باشد نظیر **قضاء روزه**

### ضد عام و خاص

یکی از مباحثی که در علم اصول مورد نزاع قرار گرفته است اقتضاء امر کردن به یک شیء بر نهی از ضد آن می باشد که در دو مقام مورد بررسی قرار می گیرد:

1- ضد عام : امر به یک فعل مقتضی نهی بر ترک آن می باشد مثلا پاک کردن مسجد از نجاست که مقتضی نهی از ترک آن می باشد.

2- ضد خاص :امر به یک فعل مقتضی ترک هر فعل وجودی منافی با آن می باشد مثلا صل صلاة الظهر مقتضی انجام هر فعل منافی نماز می باشد.

### قسمت هفتم: اقتضاء نهی للفساد

اقتضاء نهی للفساد در دو بخش عبادیات و معاملات بررسی می شود که با توجه به موضوع فقط اقتضاء نهی للفساد را مورد بررسی قرار می دهیم

مراد از اقتضاء نهی للفساد در عبادات این است که اگر نهی به یک عبادت تعلق یابد باعث فساد و عدم صحت آن عبادت می شود اعم از نهی مولوی و ارشادی .

### مفهوم موافق

مفهوم اولویت نوعی مفهوم موافق می باشد که از طریق مناط اولویت از منطوق کلام حاصل می شود به این صورت که ملاک و مناط حکم در مفهوم قوی تر از مناط حکم در منطوق می باشد .

مفهوم سبب ، شرط و مانع

الف ) سبب مقدمه ای است که وجود ذی المقدمه ناشی از آن بوده که اصطلاحا مقتضی نام دارد مانند دلوک شمس که سبب وجوب نماز است .

ب ) شرط: چیزی که مصحح فاعلیت فاعل و یا قابلیت قابل است مانند مجاورت آتش با پنبه.

د) مانع: چیزی که وجودش مانع تاثیر مقتضی است مانند قتل که مانع از میراث است.

### قسمت دهم: اصل استصحاب

در اصطلاح به معنای ابقای ما کان علی ما کان می باشد یعنی حکم به بقای چیزی که قبلا یقین به وجود آن داشته است و هر گاه مکلف نسبت به حکم شرعی، یا موضوع حکم شرعی، یقین داشته باشد، سپس نسبت به بقای امر یقینی پیشین، شک کند استصحاب جاری می‌شود. استصحاب یکی از اصول عملیه می باشد که هم در شبهات حکمیه و هم در شبهات موضوعیه جاری می شود .

دلالة الاقتضاء

گاهى كلام متكلم بالملازمه دلالت دارد كه از اين كلام، لفظ مفردى حذف شده و در تقدير است كه بدون او معنا ناتمام است. يا دلالت مى‏كند كه معناى مفردى در تقدير است كه بدون او مقصود ناقص است. يا اينكه كلام بالملازمه دلالت مى‏كند بر مفاد يك جمله لكن لزومش، لزوم بين بالمعنى الاخص نيست تا داخل در مفهوم باشد. به این دلالت دلالت سیاقیه می گویند و معناى دلالت سياقيه، آن است كه‏ سياق كلام دلالت مى‏كند بر لفظ مقدر يا معناى مقدر مفرد يا جمله. و سپس دلالت سياقيه را سه قسم مى‏كنيم1. دلالت اقتضا، 2. دلالت تنبيه، 3. دلالت اشاره

دلالة الاقتضاء: قسم اول از اقسام دلالت سياقيه، عبارت است از دلالت اقتضا، و آن عبارت است از دلالتى كه داراى دو ويژگى است:

1. اصل دلالت، مراد و مقصود متكلم باشد.

2. صدق كلام يا صحت كلام، متوقف برآن دلالت باشد؛ كه بدون آن، كلام يا صحيح نيست و غلط است. و يا كاذب است و صادق نيست.

حال، اين توقف صحت يا صدق هم گاهى توقف عقلى و به حكم عقل است. و گاهى توقف شرعى و به حكم شرع است، و گاهى توقف لغوى است (لغت بالمعنى الاعم كه شامل كليه ادبيات عرب مى‏شود) و گاهى توقف عادى و عرفى است.( کل گفتار از شرح اصول فقه، ج‏1، ص: 244)

### ظهور و استظهار

ظهور مقابل خفا، در لغت به معنای آشکار بودن است. مقصود از ظهور در اصول ظهور لفظی می باشد و به معنای که مخاطب به عنوان یکی از افراد عرف و عقلا از کلام متکلم می‌فهمد و کلام او بر آن به عنوان مقصود گوینده دلالت می‌کند، ظاهر گفته می‌شود؛ چه دلالت لفظ بر آن معنا به اقتضای معنای وضعی لفظ باشد یا به سبب قرینه. در اصطلاح، ظهور مقابل نصّ به کار می‌رود.( ابن منظور جلد: 4 صفحه: 520 - الصدر، السيد محمد باقرجلد : 2 صفحه : 158)

استظهار به معنای طلب ظهور می گویند که با توجه به قرائن و شواهد سعی در اخذ به ظهور در روایات یا کلام شخصی می شود.

## گفتار دوم : کلیات اصولی

### حجیت ظهور

مرحوم مظفر در کتاب اصول فقه حجیت اصولی را این گونه اثبات می کند:

«إنّ الدليل على حجّيّة الظاهر منحصر في بناء العقلاء. و الدليل يتألّف من مقدّمتين قطعيّتين، على نحو ما تقدّم في الدليل على حجّيّة خبر الواحد من طريق بناء العقلاء. و تفصيلهما هنا أن نقول:

المقدّمة الأولى: أنّه من المقطوع به الذي لا يعتريه الريب أنّ أهل المحاورة من العقلاء قد جرت سيرتهم العمليّة و تبانيهم في محاوراتهم الكلاميّة على اعتماد المتكلّم على ظواهر كلامه في تفهيم مقاصده، و لا يفرضون عليه أن يأتي بكلام قطعيّ في مطلوبه لا يحتمل الخلاف. و كذلك- تبعا لسيرتهم الأولى- تبانوا أيضا على العمل بظواهر كلام المتكلّم و الأخذ بها في فهم مقاصده، و لا يحتاجون في ذلك إلى أن يكون كلامه نصّا في مطلوبه لا يحتمل الخلاف.

فلذلك، يكون الظاهر حجّة للمتكلّم على السامع، يحاسبه عليه، و يحتجّ به عليه لو حمله على خلاف الظاهر، و يكون أيضا حجّة للسامع على المتكلّم، يحاسبه عليه، و يحتجّ به عليه لو ادّعى خلاف الظاهر. و من أجل هذا يؤخذ المرء بظاهر إقراره، و يدان به و إن لم يكن نصّا في المراد.

المقدّمة الثانية: أنّ من المقطوع به أيضا أنّ الشارع المقدّس لم يخرج في محاوراته و استعماله للألفاظ عن مسلك أهل المحاورة من العقلاء في تفهيم مقاصده، بدليل أنّ الشارع‏ من العقلاء، بل رئيسهم، فهو متّحد المسلك معهم، و لا مانع من اتّحاده معهم في هذا المسلك، و لم يثبت من قبله ما يخالفه.

و إذا ثبتت هاتان المقدّمتان القطعيّتان لا محالة يثبت- على سبيل الجزم- أنّ الظاهر حجّة عند الشارع، حجّة له على المكلّفين، و حجّة معذّرة للمكلّفين»( اصول الفقه (با تعليقه زارعى )، ص: 494)

اثبات حجیت ظهور منحصر در بنا و سیره عقلا می باشد و این دلیل از دو مقدمه تشکیل شده است که بیان آن ها مدعا اثبات می شود :

همانا بدون شک سیره و تبانی عقلا در محاورتشان بر این است که متکلم بر ظواهر کلام خود برای تفهیم مقصود خود بسنده می کند و بر او واجب نیست که کلام خود را به صورت قطعی که احتمال هیچ خلافی در آن نباشد به کار ببرد و همچنین سیره عقلا بر این است که به ظواهر کلام عمل کند و مقصود متکلم را از ظاهر کلام اخذ کنند بنابراین ظاهر کلام متکلم برای سامع حجت است و در صورت حمل به خلاف ظاهر کلام او می تواند بر اساس ظاهر کلامش احتجاج کند و همچنین حجت است برای سامع که طبق آن عمل کند و بر علیه متکلم احتجاج کند اگر متکلم ادعای خلاف ظاهر کند .

همانا قطعی می باشد که شارع مقدس هم در محاورات و استعمال الفاظش از این روش و سیره عقلا خارج نشده است چرا که شارع از عقلا بلکه رئیس عقلا می باشد و مانعی برای اتحادش با عقلا در این روش وجود ندارد و چیزی از ناحیه شارع برای مخالفت برای این سیره و روش ثابت نشده است

پس به این نتیجه می رسیم که ظاهر کلام در نزد شارع حجت است .

### حجیت ظهور خبر واحد

در مورد حجیت ظهور خبر واحد ادله مختلفی بیان شده است که جهت اختصار برای اثبات حجیت آن فقط به دلیل بنای عقلا که از دلیل ها ی متقین برای حجیت عمل به خبر واحد محسوب می شود اشاره میکنیم:

شکی وجود ندارد که عقلا نسبت به عمل به خبر واحد ثقه در تمامی زمان ها و دوران اتفاق نظر دارند زیرا که تحصیل علم قطعی از طریق خبر متواتر و یا خبر محفوف به قرائن در اکثر موضوعات بسیار مشکل است و عرف به خبر واحد ثقه عمل نموده و آن را اطمینان بخش می داند

از آن جایی که این سیره عقلا در حضور ائمه معصومین(ع) وجود داشته و ائمه معصومین (ع) آن را ردع نکرده اند پس از حجیت شرعی برخوردار است و می تواند به عنوان بهترین دلیل بر حجیت خبر واحد به شمار بیاید .

### بررسی اقوال ضد عام و خاص و نظر مختار

لم يكن اختلافهم في الضد العام من جهة اصل الاقتضاء و عدمه، فان الظاهر انهم متفقون على الاقتضاء و انما اختلافهم في كيفيته‏(أصول الفقه ( با تعليقه زارعى )، ص: 303)

علماء در مرحله اوّل نزاعى ندارند و در اصل اقتضا اتفاق نظر دارند و تنها در مرحله دوّم يعنى در كيفيّت اقتضا اختلاف دارند . قائلین به اقتضاء امر به شیء نهی از ضد عام اقوال مختلفی دارند که به 4 نوع آن اشاره می کنیم:

الأوّل: الاقتضاء على نحو العينية و انّ الأمر بالشي‏ء عين النهي عن ضدّه العام، فيدلّ الأمر عليه حينئذ بالدلالة المطابقية، فسواء قلت: صلّ أو قلت: لا تترك الصلاة، فهما بمعنى واحد.

الثاني: الاقتضاء على نحو الجزئية و انّ النهي عن الترك جزء لمدلول الأمر بالشي‏ء، لأنّ الوجوب الذي هو مدلول مطابقي للأمر ينحلّ إلى طلب الشي‏ء و المنع من الترك، فيكون المنع من الترك الذي هو نفس النهي عن الضدّ العام، جزءا تحليليا للوجوب.

الثالث: الاقتضاء على نحو الدلالة الالتزامية، فالأمر بالشي‏ء يلازم النهي عن الضدّ عقلا.(الموجز في أصول الفقه، ص: 56)

و قيل: إنّه على نحو اللزوم البيّن بالمعنى الأعمّ، أو غير البيّن، فيكون اقتضاؤه له عقليّا صرفا.(أصول الفقه ( با تعليقه زارعى )، ص: 303 ‏)

آنهايى كه قائل هستند كه امر به شى‏ء دلالت بر نهى از ضد عام مى‏كند چندين نظريه دارند:‏

1. نظریه اول مى‏گويد: اقتضاء بصورت عينيت می باشد و امر به يك چيز همان نهى از ضد عام آن چيز خواهد بود پس در اين‏ صورت امر به شى‏ء به دلالت مطابقى بر نهى مولوی از ضد دلالت دارد پس فرقى ندارد كه بگويى نماز بخوان يا بگويى نماز را ترك نكن زيرا هر دو به يك معنا است‏ .
2. قول دوم به این صورت است كه اين دلالت و اقتضاء، بصورت جزئيت [و دلالت تضمن‏] است‏ و به‏درستى كه نهى از ترك، جزئى از معنا و مدلول امر به يك شى‏ء است‏ ‏ زيرا وجوب كه معناى مطابقى فعل امر است به دو چيز منحل مى‏شود 1- طلب شى‏ء 2- منع و جلوگيرى از ترك آن. ‏ پس منع از ترك كه همان نهى از ضد عام است جزء وجوب مى‏باشد
3. ديدگاه سوم قائل به این است كه اين دلالت و اقتضاء، بصورت عقلى و دلالت التزامى است‏ پس امر به يك شى‏ء عقلا ملازم با نهى از ضد آن است.
4. دیدگاه چهارم نهى از ترك لازم بيّن به معنى الاعم و يا لازم غير بيّن براى امر به شى‏ء خواهد بود كه بنا بر قول چهارم دلالت امر به شى‏ء بر نهى از ترك از باب ملازمه عقليّه خواهد بود.

«و الحقّ أنّه لا يقتضيه بأيّ نحو من أنحاء الاقتضاء (1)، أي إنّه ليس هناك نهي مولويّ عن الترك يقتضيه نفس الأمر بالفعل على وجه يكون هناك نهي مولويّ وراء نفس الأمر بالفعل»(أصول الفقه ( با تعليقه زارعى )، ص: 304)

قول مختار: امر به یک چیز به هيچ صورت اقتضاى نهى مولوى از ترك را ندارد به اين معنى كه در (ازل النّجاسة) اصلا نهى مولوى وجود ندارد تا امر به شى‏ء اقتضاى آن را داشته باشد.

### الضد الخاص‏

آیت الله سبحانی در کتاب الموجز استدلال قائلین به ضد خاص و رد آن را این گونه بیان می کند:

استدلّ القائلون بالاقتضاء بالدليل التالي و هو مركّب من أمور ثلاثة:

أ. انّ الأمر بالشي‏ء كالإزالة مستلزم للنهي عن ضده العام و هو ترك الإزالة على القول به في البحث السابق.

ب. انّ الاشتغال بكل فعل وجودي (الضد الخاص) كالصلاة و الأكل ملازم للضد العام، كترك الإزالة حيث إنّهما يجتمعان.

ج. المتلازمان متساويان في الحكم، فإذا كان ترك الإزالة منهيا عنه- حسب المقدّمة الأولى- فالضد الملازم له كالصلاة يكون مثله في الحكم أي منهيّا عنه.

فينتج أنّ الأمر بالشي‏ء كالإزالة مستلزم للنهي عن الضد الخاص.

يلاحظ عليه: أوّلا: بمنع المقدّمة الأولى لما عرفت من أنّ الأمر بالشي‏ء لا يقتضي النهي عن ضده العام، و أنّ مثل هذا النهي المولوي أمر لغو لا يحتاج إليه.

ثانيا: بمنع المقدّمة الثالثة أي لا يجب أن يكون أحد المتلازمين محكوما بحكم المتلازم الآخر فلو كان ترك الإزالة حراما لا يجب أن يكون ملازمه

(الموجز في أصول الفقه، ص: 57و 56)

مقدمه اول: امر به يك شى‏ء اقتضاى نهى از ضد عام دارد. یعنی قائلین مسئله ضد عام را مسلم گرفته اند

مقدمه دوم: ضد خاص ملازم با ضد عام است. يعنى مثلا نماز خواندن [كه موجب ترك ازاله نجاست از مسجد مى‏شود و ضد خاص است‏] ملازم با ترك ازاله كه ضد عام هست مى‏باشد چرا كه نماز با ترك ازاله قابل جمعند يعنى وقتى مكلف نماز مى‏خواند در آن حال مسجد را تطهير نمى‏كند.

مقدمه سوم: دو شى‏ء ملازم يكديگر از نظر حكم با يكديگر برابرند. يعنى وقتى دو چيز با هم ملازم باشند از نظر حكمى هم تلازم خواهند داشت و مثلا اگر ضد عام ازاله نجاست يعنى ترك ازاله حرام باشد پس ضد خاصى هم كه با آن ملازم است يعنى نماز، حرام خواهد بود.

بعد نتيجه گرفته‏اند كه پس امر به يك شى‏ء [مانند امر به تطهير مسجد] مستلزم نهى از ضد خاص آن [مانند نماز خواندن‏] خواهد بود.

آيت اللّه سبحانى دو اشكال عمده بر اين استدلال وارد كرده و مى‏فرمايند:

اولا ما مقدمه اول که رد شد و ثانيا مقدمه سوم شما هم صحيح نيست يعنى اين‏گونه نيست كه اگر دو چيز با هم‏ تلازم داشته باشند از نظر حكمى هم مانند يكديگر باشند و بعد براى اثبات اين مطلب مثالى مى‏زنند.

### اقتضاء نهی للفساد در عبادات

إذا تعلّق النهي بنفس العبادة، فلا شك في اقتضائه للفساد، كما في قوله صلى اللّه عليه و آله و سلم: «دعي الصلاة أيام أقرائك» لأنّ الصحة عبارة عن مطابقة المأتي به للمأمور به، و مع تعلّق النهي بنفس العبادة لا يتعلّق بها الأمر لاستلزامه اجتماع الأمر و النهي في متعلّق واحد، فلا يصدق كون المأتي به مطابقا للمأمور به لعدم الأمر، و بالتالي لا يكون مسقطا للإعادة و القضاء.

و بعبارة أخرى: انّ الصحة إمّا لأجل وجود الأمر، أو لوجود الملاك (المحبوبية) و كلا الأمرين منتفيان، أمّا الأوّل فلامتناع اجتماع الأمر و النهي في شي‏ء واحد تحت عنوان واحد، و أمّا الثاني فلأنّ النهي يكشف عن المبغوضية فلا يكون المبغوض مقرّبا.

و هذه هي الضابطة في دلالة النهي على الفساد و عدمها، ففي كل مورد لا يجتمع ملاك النهي (المبغوضية) مع ملاك الصحّة (الأمر و المحبوبية) يحكم عليها بالفساد.

بدون شك نهى در عبادت اقتضاى بطلان آن را دارد بدليل اينكه اولا صحت عبادت يعنى مطابقت داشتن عمل انجام شده با آنچه كه به آن امر شده بوده است و روشن است كه وقتى از يك عبادت نهى مى‏شود در آن صورت به آن امر نشده چرا كه اگر به آن امر شده باشد اين مستلزم اجتماع امر و نهى و از نوع اجتماع آمرى خواهد بود كه محال است. پس معلوم مى‏شود كه در صورت وجود نهى نسبت به يك عبادت، امرى به آن تعلق نگرفته و لذا عمل انجام شده مطابق با مأمور به نبوده است چرا كه در واقع امرى وجود نداشته است.

ثانيا متعلق امر، هميشه محبوب مولى است يعنى مولى به چيزى امر مى‏كند كه به آن علاقه‏مند است و از طرف ديگر متعلق نهى، هميشه مبغوض مولى است يعنى شارع تنها از چيزهايى نهى كرده كه مورد نفرت و مبغوض اوست در نتيجه وقتى از يك عبادت نهى مى‏شود، آن نهى نشان‏دهنده اين است كه آن عمل مبغوض مولى است و مولى نسبت به آن نفرت دارد پس در اين صورت آن عمل منهى عنه قطعا مورد امر مولى قرار نگرفته است و لذا اگر مكلف آن را انجام بدهد فعل انجام گرفته‏ توسط او هرگز با مأمور به منطبق نيست و لذا ملاك صحت در آن وجود ندارد و در نتيجه باطل خواهد بود.

### حجیت اصل عملی استصحاب

علما ادله مختلفی بر اثبات حجیت استصحاب اقامه کرده اند ولی به نقل آیت الله سبحانی ادله متاخرین بر حجیت استصحاب بر اساس برخی روایات می باشد که به صورت خلاصه نحوه استدلال را از 2 روایت بیان می کنیم:

روایت اول : حدیث اول زراره : روى الشيخ الطوسي بإسناده، عن الحسين بن سعيد عن حمّاد، عن حريز، عن زرارة قال: قلت له: الرجل ينام و هو على وضوء، أ توجب الخفقة و الخفقتان عليه الوضوء؟ فقال: «يا زرارة: قد تنام العين و لا ينام القلب و الأذن، فإذا نامت العين و الأذن و القلب وجب الوضوء».

قلت: فإن حرّك على جنبه شي‏ء و لم يعلم به؟ قال: «لا، حتى يستيقن أنّه قد نام، حتى يجي‏ء من ذلك أمر بيّن، و إلّا فإنّه على يقين من وضوئه، و لا تنقض اليقين أبدا بالشكّ، و إنّما تنقضه بيقين آخر» (الوسائل: 1، الباب 1 من أبواب نواقض الوضوء، الحديث 1.)

در این روایت هر چند مورد روایت شک در وضو می باشد ولی قاعده کلی « لا تنقض الیقین بالشک » در آن وجود دارد که در تمام ابواب فقهی جریان دارد ، علاوه بر آن که تعلیل به یک امر ارتکازی شده و «ال» در «الیقین» برای جنس می باشد و افاده عمومیت یقین و شک می کند بنابراین روایت مزبور دلیل بر حجیت استصحاب در تمام ابواب فقه است

روایت دوم : حدیث الاربعمائة روى أبو بصير، و محمد بن مسلم، عن أبي عبد اللّه، عن آبائه، عن أمير المؤمنين عليه السّلام، أنّه قال: «من كان على يقين ثمّ شكّ فليمض على يقينه، فانّ الشكّ لا ينقض اليقين». (كتاب الخصال ص 619.)

تعبیر این روایت مانند روایت قبلی می باشد و تعبیر «فان الشک لا ینتقض الیقین دال بر حجیت استصحاب می باشد هر جند در بدو نظر می توان گفت که حدیث اربعمأة بر هر یک از استصحاب و قاعده یقین و شک ساری دلالت دارد زیرا چنانچه متعلق یقین و شک ذاتا و زمانا متحد باشند و مراد روایت نیز آن می باشد که شک لاحق به نفس ییقین سابق بازگشته و روایت افاده قاعده یقین می کند ولی اگر روایت متعلق یقین از حیث زمان با متعلق شک اختلاف داشته باشد مستفاد از روایت استصحاب خواهد بود

در عین حال دلالت روایت بر استصحاب اظهر است زیرا اولا روایات دیگری نیز مفسر روایت مزبور خواهند بود ثانیا تعلیل موجود در روایت «فان الشک لا ینتقض الیقین» امری ارتکازی بوده و در خصوص استصحاب که فعلیت یقین در آن موجود است تحقق دارد.

# فصل دوم : توضیح و شرح متن فقهی

## غلبه ظن بر شک

### حکم فقهی مسئله در بیان مصنف

«لو غلب على ظنه بعد التروي أحد طرفي ما شك فيه أو أطرافه، بنى عليه أي على الطرف الذي غلب عليه ظنه»

اگردر بین نماز هنگام شک بعد از تامل به یکی از دو طرف شک و یا اطراف شک ظن برای مکلف حاصل شود بنا را بر آن ظن غالب می گذارد.

### تفاوت شک بدوی و مستقر و عدم اجتماع ظن و شک

«و المراد أنه غلب ظنه عليه ثانيا، بعد أن شك فيه أولا، لأن الشك لا يجامع‌ غلبة الظن، لما عرفت من اقتضاء الشك تساوي الطرفين، و الظن رجحان أحدهما. و لا فرق في البناء على الطرف الراجح بين الأوليين و غيرهما و لا بين الرباعية و غيرها»

مقصود این است که بعد از این که مکلف ابتدا شک کرد پس از آن برای او ظن حاصل شود به علت این که شک هیچ گاه با ظن جمع نمی شود چرا که مقتضای شک تساوی دو طرف شک می باشد و اقتضای ظن رجحان و غلبه یکی از طرفین آن می باشد . و تفاوتی در عمل کردن به ظن در دو رکعت اول نماز و غیر از دو رکعت اول آن ( رکعت سوم و چهارم ) و نماز چهار رکعتی نمی باشد.

### معنای بنا گذاشتن بر ظن و فروعات حکم غلبه ظن بر شک

«و معنى البناء عليه فرضه واقعا، و التزام حكمه من صحة و بطلان، و زيادة و نقصان. فإن كان في الأفعال و غلب الفعل بنى على وقوعه، أو عدمه فعله إن كان في محله. و في عدد الركعات يجعل الواقع ما ظنه من غير احتياط. فإن غلب الأقل بنى عليه و أكمل. و إن غلب الأكثر من غير زيادة في عدد الصلاة كالأربع تشهد و سلم. و إن كان زيادة كما لو غلب ظنه على الخمس صار كأنه زاد ركعة آخر الصلاة فتبطل إن لم يكن جلس عقيب الرابعة بقدر التشهد و هكذا.»

معنای بنا گذاشتن بر ظن این است که ظن واقع انگاشته شود و ملتزم به حکم صحت یا بطلان و یا زیادت یا نقصان عمل به ظن بشود. اگر آن چه که بدان شک کرده است در افعال نماز بوده است و ظن به عمل کردن آن غالب شده باشد بنا را بر واقع شدن آن فعل بگذارد و اگر ظن بر عدم عمل به آن فعل پیدا کند آن فعل را اگر در محلش می باشد انجام دهد.اگر آن چه که بدان شک کرده است در تعداد رکعت بوده است آن تعداد را که به آن ظن پیدا کرده واقع می انگارد بدون این که نماز احتیاط بخواند پس اگر ظن بر رکعت کمتر غالب شد نماز را کامل می کند و اگر ظن بر رکعت بیشتر بدون زیادتی در تعداد رکعات نماز غالب شد مثلا این که در رکعت چهارم نماز چهار رکعتی است تشهد و سلام را می دهد اما اگر زیادتی حاصل شد مثل این که ظن او بر رکعت پنجم غالب شد مانند این است که یک رکعت اضافه خوانده است و نماز او باطل می شود مگر این که در رکعت چهارم به میزان تشهد نشسته باشد که در این صورت نماز او کامل است.

## اتفاق افتادن حدث قبل از نماز احتیاط و قضای اجزای فراموش شده نماز

### حکم فقهی نماز احتیاط و اجزای منسیه بعد از حدث و دلیل آن

«و لو أحدث قبل الاحتياط، أو الأجزاء المنسية التي‌ تتلافى بعد الصلاة تطهر و أتى بها من غير أن تبطل الصلاة على الأقوى. لأنها صلاة منفردة، و من ثم وجب فيها النية و التحريمة و الفاتحة، و لا صلاة إلا بها»

اگرقبل از به جا آوردن نماز احتیاط و یا اجزای فراموش شده نماز که باید بعد از نماز قضا شوند حدثی بر او عارض شود باید طهارت کند و آن ها را به جا بیاورد و بنا بر قول قوی نمازش باطل نیست یه علت این که نماز احتیاط نماز جداگانه ای می باشد و به همین علت نیت و تکبیرة الاحرام و خواندن سوره حمد واجب است و هیچ نمازی بدون سوره حمد نماز محسوب نمی شود.

### اشکال جزء بودن نماز احتیاط بر صحت آن و رد آن

« و كونها جبرا لما يحتمل نقصه من الفريضة- و من ثم وجبت المطابقة بينهما- لا يقتضي الجزئية ‌ بل يحتمل ذلك ، و البدلية إذ لا يقتضي المساواة من كل وجه، و لأصالة الصحة و عليه المصنف في مختصراته و استضعفه في الذكرى، بناء على أن شرعيته ليكون استدراكا للفائت منها، فهو على تقدير وجوبه جزء، فيكون الحدث واقعا في الصلاة و لدلالة ظاهر الأخبار عليه»

این که نماز احتیاط جبران کننده نقص محتمل از نماز می باشد و به همین خاطر مطابقة نماز احتیاط با آن نقص احتمالی واجب شده است دلیل بر جزئیت نماز احتیاط( برای نماز اصلی )نمی باشد بلکه هم احتمال جزئیت و هم احتمال بدلیت نیز می رود ( اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال) با توجه به این که در مقتضای بدل مساوات از هر جهتی نمی باشد و ( دلیل دیگر در صحت نماز اصلی) اصالة الصحة نماز می باشد و مصنف در مختصراتش بر همین نظر است ولی در کتاب ذکری این نظر را ضعیف کرده بنا بر این که وجوب شرعی نماز احتیاط به علت جبران آنچه که فوت شده می باشد و پس با در نظر گرفتن وجوب آن جزء محسوب می شود فلذا حدث در نماز واقع شده است و ( دلیل دیگر) دلالت ظاهر روایات می باشد.

### تقریر بدل بودن نماز احتیاط

«و أما الأجزاء المنسية فقد خرجت عن كونها جزءا محضا و تلافيها بعد الصلاة فعل آخر. و لو بقيت على محض الجزئية كما كانت لبطلت بتخلل الأركان بين محلها و تلافيها»

و اما اجزای فراموش شده ی نماز دیگر جزء محض نیستند و قضای آن ها بعد از نماز فعل دیگری محسوب می شود و اگر بر جزء محض بودن باقی مانده بودند نماز به علت فاصله افتادن ارکان نماز بین محل آن و قضای آن باطل می شد.

## حکم نماز احتیاط در صورت یادآوری نماز ناقصه

«و لو ذكر ما فعل فلا إعادة، إلا أن يكون قد أحدث أي ذكر نقصان الصلاة: بحيث يحتاج إلى إكمالها بمثل ما فعل صحت الصلاة و كان الاحتياط متمما لها و إن اشتمل على زيادة الأركان: من النية، و التكبير، و نقصان بعض كالقيام لو احتاط جالسا، و زيادة الركوع، و السجود في الركعات المتعددة»

اگر بعد از نماز احتیاط به یاد آورد که که نمازش به مقدار آنچه خوانده کم بوده و به نماز احتیاط نیاز بوده است اعاده بر او واجب نیست و نمازش صحیح می باشد مگر اینکه بین نماز احتیاط ونماز اصل حدثی از او سر زده باشد اگر چه مشتمل بر زیادی ارکان شده باشد مثل نیت و تکبیرة الاحرام و یا نقصان برخی از ارکان مثل قیام در صورتی که نماز احتیاط را نشسته بخواند و یا زیادت رکوع و سجده در شک بین چند رکعت ( مثلا در شک بین 2و3و4 که 2 رکعت ایستاده خوانده و سپس یک رکعت ایستاده باید بخواند اگر بفهمد که یک رکعت از نمازش کم بوده در این جا یک رکعت از دو رکعت نماز احتیاط اولی که خوانده اضافه است )

### دلیل صحت نماز احتیاط در صورت یادآوری نماز ناقصه

«للامتثال المقتضي للإجزاء و لو اعتُبرت المطابقة محضا لم يسلم احتياط ذَكَر فاعله الحاجة إليه، لتحقيق الزيادة و إن لم تحصل المخالفة»

دلیل صحت نماز امتثال کردن به مقتضای قاعده اجزا می باشد . اگر مطابقت کامل معتبر باشد هیچ نماز احتیاطی که انجام دهنده آن نیاز به آن را به یاد آورده باشد سالم نمی ماند به علت محقق شدن زیادت اگر چه مخالفتی ( در تعداد رکعات و سجود و رکوع ) به وجود نیاید ( چون به حال نیت و تکبیرة الاحرام اضافه می شود)

### بررسی وجوه مخالفت نماز احتیاط با نماز ناقصه و حکم آن

«و يشمل ذلك ما لو أوجب الشك احتياطين، و هو ظاهر مع المطابقة، كما لو تذكر أنها اثنتان بعد أن قدم ركعتي القيام و لو ذكر أنها ثلاث احتمل كونه كذلك، و هو ظاهر الفتوى لما ذكر. و إلحاقه بمن زاد ركعة آخر الصلاة سهوا . و كذا لو ظهر الأول بعد تقديم صلاة الجلوس، أو الركعة قائما إن جوزناه. و لعله السر في تقديم ركعتي القيام.

و على ما اخترناه لا تظهر المخالفة إلا في الفرض الأول من فروضها ، و أمره سهل مع إطلاق النص، و تحقق الامتثال الموجب للإجزاء. و كيف كان فهو أسهل من قيام ركعتين من جلوس مقام ركعة من قيام إذا ظهرت الحاجة إليه في جميع الصور هذا إذا ذكر بعد تمامه.»

نماز صحیح می باشد اگر شک در نماز دو نماز احتیاط (یکی دو رکعتی و یکی یک رکعتی در شک بین 2و3و4) را واجب کرده باشد و این حکم در صورتی که نماز احتیاط مطابق با نقصان نماز اصلی باشد مشخص است همانگونه که اگر به یاد بیاورد که نماز اصلی دو رکعت بوده بعد از این که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را به جا آورده است و اگر به یاد بیاورد که نماز اصلیش سه رکعت بوده احتمال این است که نمازش صحیح بوده و این ظاهر فتوا است به علت آن چه که ذکر شد(امتثال به مقتضای قاعده اجزا) و احتمال دیگر این است که ملحق شود به حکم کسی که یک رکعت را سهوا به آخر نماز اضافه کرده است و به همان حکم است(دارای دو احتمال صحیح بودن و باطل بودن است) فرض اول( به یادش بیاید که دو رکعت را نخوانده ) بعد از مقدم کردن دو رکعت نماز احتیاط نشسته یا یک رکعت ایستاده (بر دو رکعت ایستاده ) البته اگر جایز بدانیم (مقدم کردن را ). شاید سر مقدم کردن (دو رکعت ایستاده بر دو رکعت نشتسته یا یک رکعت ایستاده در این فرض ) همین است.

و طبق آن چه که ما اختیار کردیم(تقدیم دو رکعت ایستاده بر نشسته) مخالفتی (در رکعات) به وجود نمی آید مگر در فرض اول ( یادش بیاید سه رکعت از نماز اصلی را خوانده) و حکم آن ( صحت نماز) با توجه به اطلاق روایت و محقق شدن امتثال به موجب (قاعده ) اجزاء سهل است.

تمام این احکام برای جایی است که (نقصان نماز را ) بعد از تمام شدن نماز احتیاط به یاد بیاورد.

## بررسی حکم نماز احتیاط در صورت یادآوری نقصان نماز اصلی در حین نماز احتیاط

### بررسی وجه های مختلف مسئله و حکم آن ها

«و لو كان في أثنائه فكذلك مع المطابقة أو لم يتجاوز القدر المطابق فليسلم عليه. و يشكل مع المخالفة- خصوصا مع الجلوس- إذا كان قد ركع للأولى، لاختلال نظم الصلاة، أما قبله فيكمل الركعة‌ قائما، و يغتفر ما زاده من النية: و التحريمة كالسابق و ظاهر الفتوى اغتفار الجميع»

و اگر در میان نماز احتیاط (کیفیت نماز اصلی ) را به یاد آورد در صورتی که نماز احتیاطش مطابق (با نماز اصلی بود) نمازش صحیح است و یا مقدار مطابق از نمازش تجاوز نکرده بود سلام می دهد و نمازش صحیح است . اما اگر نماز احتیاطش با نماز اصلی مخالف بود (مثلا بعد از رکوع رکعت دوم نماز احتیاط یادش بیاید که نمازش سه رکعتی بوده و می بایسته یک رکعت بخواند) مخصوصا هنگامی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته را مقدم کرده (در صورت شک بین2و3 و4 ) و بعد از رکوع رکعت اول یادش می آید که نمازش دو رکعتی بوده است نمازش باطل است به علت اختلال نظم نماز اما اگر قبل از رکوع اول یادش بیاید رکعت را به صورت ایستاده تکمیل می کند و نمازش صحیح است و زیادی نماز احتیاط مثل نیت و تکبیرة الاحرام بخشیده شده است

ظاهر فتوای مصنف بخشیده شدن جمیع زیادی نماز احتیاط می باشد ( چه در صورت مطابقت و در چه صورت مخالفت )

### مسئله اتفاق افتادن حدث قبل از نماز احتیاط و یادآوری وضعیت نماز اصلی

«أما لو كان قد أحدث أعاد، لظهوره في أثناء الصلاة، مع احتمال الصحة »

اما اگر (نقصان نماز اصلی اش را به یاد بیاورد بین نماز احتیاط و نماز اصلی ) حدثی بر او عارض شود نماز را باید اعاده کند به خاطر ظاهر بودن حدث در بین نماز اگر چه احتمال صحت نیز وجود دارد ( بنا بر قول به استقلال نماز احتیاط)

### یادآوری کامل بودن نماز اصلی و حکم نماز احتیاط

«و لو ذكر بعد الفراغ تمام الصلاة فأولى بالصحة، و لكن العبارة لا تتناوله، و إن دخل في ذكر ما فعل، إلا أن استثناء الحدث ينافيه إذ لا فرق في الصحة بين الحالين»

اما اگر بعد از تمام شدن نماز احتیاط کامل بودن نماز اصلی به یادش بیاید به طریق اولی صحیح است البته عبارت مصنف این فرض را در بر نمی گیرد اگر چه داخل در عبارت (ذكر ما فعل) می شود ولی استثناء صحت صلاة با عارض شدن حدث منافی این فرض می باشد زیرا در وجود یا عدم حدث بین نماز احتیاط و نماز اصلی فرقی در صحت نماز ( در صورت کامل بودن نماز اصلی) ندارد.

### حکم یادآوری کامل بودن نماز در حین نماز احتیاط

«و لو ذكر التمام في الأثناء تخير بين قطعه و إتمامه، و هو الأفضل.»

اگر در بین نماز احتیاط کامل بودن نماز اصلی را به یاد بیاورد در قطع کردن نماز و یا پایان آن مخیر می باشد اگر چه تمام کردن نماز مستحب می باشد.

# فصل سوم : تطبیق قواعد اصولی بر متن

## تطبیق قواعد باب مباحث الفاظ بر متن

### تطبیق مبحث مطلق و مقید

1- لو غلب على ظنه بعد التروي أحد طرفي ما شك فيه أو أطرافه، بنى عليه ... و لا فرق في البناء على الطرف الراجح بين الأوليين و غيرهما و لا بين الرباعية و غيرها

در عبارت شهید اول حکم بنا گذاشتن بر ظن داده شده است و در بنا گذاشتن هیچ قیدی را قرار نداده است در صورتی که در مقام بیان تمام حکم می باشد و شهید ثانی با عبارت « و لا فرق فی البناء » بر اساس اطلاقی که از کلام شهید اول اخذ کرده است حکم را در نماز ها با رکعات متفاوت جاری کرده است .

2- در عبارت « على ما اخترناه لا تظهر المخالفة إلا في الفرض الأول من فروضها «1»، و أمره سهل مع إطلاق النص» روایت حکم را به صورت مطلق فرموده در شک بین رکعات عمل به نماز احتیاط کن و دیگر قید نزده که اگر یادش آمد و مخالفت با آن ناقص ظاهر گردید نمازش باطل است فلذا به وسیله اطلاق نص حکم به صحت نماز می کنیم.

### تطبیق بحث دلالة الاقتضاء

در عبارت « لو غلب على ظنه بعد التروي أحد طرفي ما شك» شهید اول از حکم ظن بعد از شک را بیان کرده است سپس شهید ثانی با توجه به این ملازمه عقلی عبارت شهید اول که شک قابل جمع با ظن نمی باشد کلام مصنف را توضیح داده است که مراد او ظنی است که بعد از شک بین طرفین یا اطراف برای مکلف حاصل می شود یعنی ابتدا مکلف شک می کند سپس به یکی از اطراف ظن پیدا می کند

با توجه به این که این ملازمه بیّن بمعنی الاخص نمی باشد فلذا مفهوم باشد بلکه دلالت سیاقیه می باشد و با توجه به این که صدق کلام متوقف بر آن می باشد دلالت اقتضاء می باشد .

## تطبیق قواعد باب غیر مستقلات عقلیه بر متن

### تطبیق مبحث سبب

در عبارت «لو ذكر التمام في الأثناء تخير بين قطعه و إتمامه» با توجه به این که سبب وجوب نماز احتیاط شک در کامل بودن نماز اصلی می باشد و در صورت به یاد آوردن کامل بودن نماز اصلی دیگر سبب وجوب نماز احتیاط از بین می رود و با فقدان سبب مسبب نیز از از بین می رود و دیگر نماز احتیاط واجب نیست فلذا می تواند آن را قطع کند.

### تطبیق مبحث شرط

در این قسمت از عبارت « أما لو كان قد أحدث أعاد، لظهوره في أثناء الصلاة» حکم نمازی که در بین نماز احتیاط کیفیت آن را به یاد بیاورد ولی در بین نماز احتیاط و نماز اصلی حدثی بر او عارض شده باشد بطلان می باشد چرا که طهارت شرط صحت نماز می باشد و با فقدان شرط مشروط نیز از بین می رود و با عارض شدن حدث بین نماز احتیاط و نماز اصلی شرط طهارت از بین رفته و طبق قول به جزئیت نماز احتیاط نماز باطل می شود.

### تطبیق مبحث مانع

شارح دلیل بر بطلان نماز در صورت مخالفت نماز احتیاط با نماز اصلی را اختلال نظم صلاة ذکر کرده است بنابراین اختلال نظم صلاة مانع از صحت صلاة می شود.

### تطبیق مبحث اجزاء

شارح در این مسئله دلیل بر مغتفر بودن زیادی های نماز احتیاط را « المقتضي للإجزاء» بیان می کند یعنی طبق قاعده اجزاء با توجه به روایات عمل به حکم ظاهری که این جا ادای نماز احتیاط می باشد مجزی می باشد.

### تطبیق مبحث ضد خاص و ضد عام و تطبیق مبحث اقتضاء نهی للفساد

در عبارت « الأخبار إنما دلت على الفورية و لا نزاع فيها، و إنما الكلام في أنه بمخالفتها هل يأثم خاصة- كما هو مقتضى كل واجب- أم يبطلها»

مصنف اشاره کرده است که روایات دال بر وجوب فوری نماز احتیاط بعد از نماز اصلی می باشد و در صورت مخالفت آیا فقط مرتکب گناه شده است یا نماز باطل می شود . حال این سوال مطرح می شود چگونه باعث بطلان نماز می شود؟

طبق روایات وجوب فوری بر ادای نماز احتیاط ثابت می شود و بنا بر قاعده ضد عام ترک آن حرام می باشد و بنا بر قاعده ضد خاص انجام هر کاری غیر نماز احتیاط مورد نهی شارع واقع می شود و آیا این نهی هر کاری غیر نماز باعث فساد نماز می شود؟

جواب داده می شود که علت بطلان نماز در صورت که فوری خوانده نشود جزء دانستن نماز احتیاط می باشد که تخلل بین ارکان نماز باعث بطلان نماز می شود و در صورت بدلیت نماز احتیاط نماز صحیح می باشد و فقط چون بر خلاف امر شارع انجام داده مرتکب گناه شده است و در صورتی با قاعده نهی مقتضی للفساد نماز باطل می شود که نهی متوجه نماز بود ولی نهی طبق قاعده ضد خاص به کاری غیر از نماز تعلق یافته است .

## تطبیق قواعد باب حجج و امارات بر متن

### تطبیق عمل به خبر واحد در متن

شارح دلیل بر جزئیت نماز احتیاط را دلالة ظاهر اخبار عنوان می کند و رد این دلیل در قول به بدلیت را دلالت اخبار به فوریت نماز احتیاط نه جزئیت آن عنوان می کند و با توجه به حجیت ظهور و حجیت ظهور خبر واحد که در فصل اول ذکر شد عمل به این اخبار حجت می باشد.

تطبیق قواعد باب اصول علمیه بر متن

### تطبیق اصل استصحاب در متن

یکی از ادله شارح بر صحت نماز در صورت عارض شدن حدث قبل از نماز احتیاط و اجزاء منسیه استصحاب می باشد که حجیت آن در فصل اول بررسی شد حال سوال این است که چرا وقتی دلیل اجتهادی بر صحت نماز اقامه شده است شارح دلیل فقاهتی و اصل عملیه نیز ذکر می کند ؟

جواب می تواند داد که احتمال این وجود دارد مانند نظر قدما از نظر شهیدین استصحاب از اماره محسوب می شود به گونه ای که اگر از طریق عقلی استصحاب اثبات شود از اماره محسوب می شود و اگر از طریق روایات اثبات شود اصل عملی محسوب می شود و شیخ اعظم در فرائد الاصول به این نکته اشاره می کند: «و لكن ظاهر كلمات الأكثر: كالشيخ، و السيدين، و الفاضلين و الشهيدين، و صاحب المعالم كونه حكما عقليّا، و لذا لم يتمسّك أحد هؤلاء فيه بخبر من الأخبار».( فرائد الأصول 2: 543)

همچنین این احتمال وجود دارد که تا قبل از مرحوم وحید بهبهانی در کلمات قدما بین دلیل اجتهادی و فقاهتی تفکیک نشده باشد.

این احتمال نیز وجود دارد که از جهت تعدد دلیل ذکر شده و این دلیل در رتبه دلیل قبلی نیست و در صورتی که کسی دلیل اجتهادی را قبول نکند اصل عملی می تواند این حکم را اثبات کند .

# نتیجه نهایی:

با توجه به این که این پژوهش تطبیق قاعده اصولی می باشد و نحوه پژوهش به صورت کاربردی می باشد پس نتیجه آن تمام فصل سوم مقاله می باشد.

# منابع و مآخذ

1- سبحانى تبريزى، جعفر، الموجز في أصول الفقه‏، نشر موسسه الامام الصادق( ع)، چاپ چهاردهم‏، قم‏، 1387 ش‏.

2- مظفر، محمد رضا، أصول الفقه، موسسه النشر الاسلامي التابعه لجماعه المدرسين بقم‏، قم- ايران‏،چاپ پنچم، 1430 ه. ق

3- الخراسانى، محمّد كاظم، كفاية الاُصول، نشر تحقيق: موسسة آل البيت (عليهم‌السلام) لإحياء التراث، قم-ایران ، چاپ دوم ، 1417ق.

4- عاملى، سيد محمد حسين ترحينى‌، الزبدة الفقهية في شرح الروضة البهية‌ ، نشر دار الفقه للطباعة و النشر‌ ، قم- ایران‌ ، چاپ چهارم‌ ، 1427 ه ق

5- دروس في علم الأصول المؤلف: السيد محمد باقر الصدر الجزء: 2 الوفاة: 1400 المجموعة: أصول الفقه عند الشيعة تحقيق: الطبعة: الثانية سنة الطبع: 1406 - 1986 م المطبعة: الناشر: دار الكتاب اللبناني - بيروت - لبنان / مكتبة المدرسة – بيروت

6- المؤلف: محمد بن مكرم بن على، أبو الفضل، جمال الدين ابن منظور الأنصاري الرويفعى الإفريقى (المتوفى: 711هـ) ، لسان العرب ، الناشر: دار صادر – بيروت الطبعة: الثالثة - 1414 هـ عدد الأجزاء: 15

7- مرتضى بن محمدامين‏ وفات: 1281 ق‏ ، فرائد الاُصول‏ انصارى ناشر: موسسه النشر الاسلامي التابعه لجماعه المدرسين بقم‏ ، مكان چاپ: قم‏ ،نوبت چاپ: پنجم‏

8- ‏ابن فارس، احمد بن فارس‏ ، محقق / مصحح: هارون، عبدالسلام محمد ، معجم مقاييس اللغه ، ناشر: مكتب الاعلام الاسلامي‏ ، مكان چاپ: قم‏ ، سال چاپ: 1404 ه. ق‏ ، نوبت چاپ: اول‏